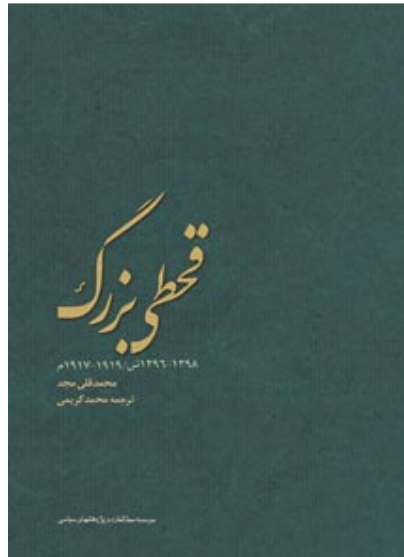


چکیده کتاب قحطی بزرگ



کتاب حاضر با عنوان «قحطی بزرگ 1917-1919م» ترجمه‌ی پژوهش‌های آقای محمدقلی مجد (که یک محقق ایرانی الاصل مقیم آمریکا است) و منتشر شده توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی می‌باشد که به بررسی وضعیت اسفناک کشورمان ایران در سالهای 1917 تا 1919 (مصادف با سالهای 1296 تا 1298 شمسی) در جنگ جهانی اول پرداخته. ایران علی‌رغم اینکه در جنگ جهانی اول خود را کشور بی‌طرف اعلام کرد اما از هجوم نیروهای نظامی کشورهای بیگانه‌ای چون روس و انگلیس بی‌نصیب نماند. شاید شما خاطرات تلخ پدربزرگ یا مادربزرگ خود را از این روزهای سخت شنیده باشید، اما اکنون آقای مجد در کتابش که با عنوان اصلی «The Persia 1719-1919 Great Famine and Genocide in» در آمریکا چاپ و منتشر شده است؛ علت آن تلخی‌ها را بیان کرده است. در حقیقت این کتاب با بیان گزارش‌های افسران و نیروهای انگلیسی و با استناد به مدارک و گزارش‌های آرشیو وزارت خارجه آمریکا و نیز اخبار و اطلاعات و گزارش‌های موجود در روزنامه‌های آن دوره، به بررسی نقش انگلستان در تشدید سختی شرایط خشکسالی در این سالها پرداخته است. طبق گزارش‌های جمع‌آوری شده توسط آقای مجد نیروهای انگلیسی که در پی خارج کردن نیروهای روسیه تزاری به شهرهای مختلف ایران سفر کرده‌اند در صدد آن بودند تا با پرداخت پول و حتی گاهی به زور انبارهای خود را از غله و آذوقه جمع‌آوری شده توسط مردم پر کنند. آنها نه تنها تمامی آذوقه‌ی موجود در بازار خریداری و احتکار می‌کردند بلکه گاهی هم با محتکرین ظالم زمان قحطی هم صدا می‌شدند. در همین راستا در صفحه 124 این کتاب می‌خوانیم:

دنسترویل می‌نویسد: «من نه تنها می‌خواستم نیازهای خود را تأمین کنم، بلکه قصد داشتم مقداری هم برای نیروهایی که باید سرانجام این جاده را طی می‌کردند، ذخیره کنم. اما اوضاع قحطی دست و پای مرا بسته بود. از سوی دیگر با مقاومت مقامهای محلی روبرو بودیم که از دولت تهران فرمان گرفته بودند تا مانع از دسترسی انگلیسی‌ها به هرگونه منبع غذایی شوند»

و در صفحه 128 می‌خوانیم:

در اعلامیه کلنل کنیون، کنسول انگلیس در کرمانشاه آمده است: «ارتش سازمان یافته انگلستان کاملاً مجهز است و از نظر تمام لوازم سفر همچون خوار و بار و غیره تأمین است و نیازی به کمک دیگران ندارد. اما بنا به مورد از ایرانیان خرید می‌کند که قطعا بهایی مناسب و عادلانه به صاحبان آن پرداخت می‌گردد.»

آنها آنقدر این کار را تکرار کردند که حتی برای نیروهایی که در آینده قرار بود به آنها بپیوندند آذوقه داشتند و نیاز غذایی آنها برای مدت‌های مدیدی تأمین بود و این در حالی بود که مردم کشور ما در فاجعه گرسنگی زمان خود دست و پا می‌زدند. آن طور که در صفحه 25 این کتاب می‌خوانیم:

ادیسون نی ساوئرد (Addison E. Southard) توضیح می‌دهد: «کاروان کامیونهای ما برای استراحت ظهر توقف کرد. روی یک کامیون نشستیم تا ناهارم را که اصل آن کنسرو لوبیا بود بخوریم. ... یک لایه از روی لوبیاها را که به نظر قابل خوردن نبود با قاشق برداشتم و به گوشه‌ای از جاده شنی که لایه‌ی دُخیمی از خاک آن را پوشانده بود پرت کردم ... چندین زن و مرد ناگهان هجوم آوردند ... آنها خود را به سوی جاده پرت کردند و به شکلی وحشیانه بر سر و کله هم می‌کوفتند تا یک خرده غذایی که من پرت کرده بودم به چنگ آورند. هرکدام مشت‌ی از خاک و شنی را که ممکن بود دانه لوبیایی در آن باشد می‌قاپید و در دهانش می‌چپاند...»

او همچنین اضافه می‌کند: «من شخصا در کنار جاده‌ها در ایران جسد ایرانیان مرده و یا افراد در حال مرگ در اثر گرسنگی را دیدم»

دنسترویل که مأموریتش تهیه آذوقه برای نیروهای نظامی انگلیسی مستقر در ایران بود گزارش می‌دهد: «قحطی در اینجا اسفناک است ... ما محصول را 40 تومان می‌خریم و امیدواریم مقداری هم کمتر از این تهیه کنیم. چند مورد آدمخواری در شهر رخ داده است. هر روز بسیاری می‌میرند و بسیاری نیز در حال کمک رسانی مرده‌اند. اکنون که برف‌ها آب شده و بهار آغاز شده است مردم می‌روند و مثل گاو در مراتع می‌چرند»

مخلوط کردن آرد با خاک اره (ص 54)

داناو خبرنگار مشهور جنگی که به ارتش انگلستان پیوسته بود در ژانویه 1918 به عنوان افسر اطلاعات مأمور به خدمت در دنستروفورس شده بود. او در 5 آوریل 1918 وارد ایران شد. او در بخشی از گزارشش می‌گوید: «در حالی که مرگ و میر در اثر گرسنگی در همدان رو به افزایش بود، قیمت نان ... هر من 14 قران بود و با وجود مخلوط کردن آرد با خاک اره قیمت‌ها باز هم بجای کاهش رو به افزایش گذاشت ...»

درست است که قحطی است اما این قحطی نمی‌توانست به تنهایی این فجایع را به بار آورد. گواه این سخت گزارش کالدول است که در صفحه 73 این کتاب می‌گوید:

کالدول گزارش می‌دهد: «اوضاع متناقض گرسنگان ایران که در عین اینکه در نعمت قرار دارند گرسنه‌اند، نیازمند این توضیح است که نیروهای خارجی (!) بخشی از منابع غذایی ایران را برده‌اند. با این حال {برداشت محصول} سال 1917 می‌توانست برای تغذیه جمعیت کافی باشد...»

اما با این همه نیروهای انگلیسی در احتکار غذا برای نیروهای خود در ایران قانع نبودند و گستاخانه در عین قحطی در ایران مواد غذایی را به باکو نیز ارسال کردند اما دولت ایران صادرات را ممنوع می‌کند اما این نیز بی‌فایده است چرا که:

صفحه 143: سرانجام دنسترویل از باکو به گیلان باز می‌گردد و دلایل بازگشت خود را چنین بازگو می‌کند: «خواباندن نهایی غانله کوچک خان، چنگ انداختن بر هر چیزی که دستم برسد برای تقویت {نیروها} و انجام هماهنگی‌ها برای تأمین برنج از منطقه گیلان.»

دولت ایران برای گرفتن وام از آمریکا تلاش می‌کند و قرار می‌شود که به ازای ارانه جواهرات نادر و باستانی که بیشتر آن مروارید، الماس و سنگهای گران قیمتی که سالها پیش از هند به ایران داده شده بود و ارزش آن بسیار بسیار بالاتر از وامی بود که ظالمانه قرار بود به ایران داده شود مبلغی وام به ایران پرداخت شود آنهم با احتساب سود که ماجرای آن در صفحات 172 تا 173 خواندنی است. با این همه روسیه و انگلیس در اقدامی گستاخانه تصمیم به تشکیل کمیسیونی متشکل از 5 نفر که اعضای آن انگلیسی، روسی و بلژیکی و 2 نفر ایرانی آن هم به انتخاب سفارت روسیه بود، گرفتند که وظیفه آن در اختیار گرفتن تمام منابع مالی ایران بود(!!!). البته نمایندگان آزادیخواه در مجلس در آن زمان با این کمیسیون مخالفت کردند اما این مخالفت‌ها به نتیجه‌ای نرسید. و به دلیل همین مخالفتها پرداخت اقساط وام به ایران توسط آمریکا متوقف شد.

در این اوضاع نابسامان مالی در ایران در هنگام قحطی انگلیس تصمیم ندارد دست از منابع مالی ایران بردارد و با ضبط درآمدهای نفتی ایران توسط شرکت نفتی «انگلیس و ایران»، این کشور را در محاصره کامل خود درمی‌آورد. طبق قرارداد ننگین داری فقط 16 درصد از سود چاه‌های نفت ایران به ایران می‌رسد. ماجراهای شرکت نفت «انگلیس و ایران» در صفحات 183 تا 197 که نشان از ظلم مضاعف این کشور بر مردم مظلوم ایران است، خواندنی است.

پس از درخواستهای مکرر ایران سرانجام کمک‌های امدادی آمریکایی‌ها با هدف دست یافتن به جایگاهی مناسب میان مردم و دولتمردان ایرانی شروع شد. البته در مقابل این کمک‌ها وثیقه‌هایی از ایران همانند آنچه پیش از این اشاره شد، دریافت گردید و صد البته این کمک‌ها بلاعوض نبودند. در این میان کمک‌های ویژه‌ای به یهودیان ایرانی شد. کمک به یهودیان بدون دریافت وثیقه، بدون سود و حتی گاهی بلاعوض بود. دولت آمریکا با این کمک‌ها به هدف خود که رسیدن به جایگاه دوست و حامی برای ایران بود؛ رسید.

پس از پایان جنگ، کنفرانس صلح ورسای در پاریس تشکیل می‌شود. در واقع فصل رقابت انگلیس و آمریکا در ایران فرا رسیده است. در فصل هفتم این کتاب، آقای مجد به بررسی دعای مطرح شده در کنفرانس صلح ورسای می‌پردازد. این سند که با عنوان «دعای ایران خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» از آن یاد می‌شود از نظر نویسنده مضحک بوده و به بیان دیگر «عدول از مواضع و به خطر انداختن دعای واقعی و موجه ایران بوده است.» (صفحه 212) متأسفانه متن این سند 14 صفحه‌ای که نه در ایران بلکه در پاریس تهیه شده بود، در این کتاب قید نشده؛ اما نتایج حاصل از آن (که مقصر شناخته شدن آلمان به جای انگلیس (!) در این فاجعه و عدم پرداخت غرامت به ایران) قیده شده است. در این میان ردپای هیچگونه حمایتی از کشور به اصطلاح حامی و دوست (آمریکا) دیده نمی‌شود.

